



Analyzing Linguistic Taboos and Euphemism in Selected Contemporary Novels (Case Studies: The Dog and the Long Winter and Island of Bewilderment)

Hamidreza Ghanoooni^{1*}  Parvin Gholamhosseini¹ 
Jahangir Safari¹  Ahmad Ghanipour Malikshah¹ 

1. Payame Noor University of Tehran
2. Shahrekord University, Iran 3. Mazandaran, University, Iran

DOI: [10.22080/rjls.2024.26134.1434](https://doi.org/10.22080/rjls.2024.26134.1434)

Abstract

“Taboo,” in its general sense, refers to all prohibited social behaviors, and in linguistics, it is interpreted as “prohibition in linguistic behaviors.” Due to the significant impact of this linguistic phenomenon, many sociolinguists have devoted studies to this area. Euphemisms are used to replace unpleasant concepts with more acceptable expressions. In order to reflect social status and maintain their credibility, most writers employ various euphemistic strategies to express different types of linguistic prohibitions. Using a descriptive-analytical method, we examine linguistic constraints in two selected contemporary novels: Island of Bewilderment and The Dog and the Long Winter. Findings indicate that in both novels, topics such as obscene words (profanity and insults), alcohol and drug use, romantic relationships, sexual matters, intimacy, kissing, and body parts undergo euphemistic transformations. Both authors attempt to express various linguistic prohibitions using techniques such as reduplication, omission, lexical borrowing, metaphor, semantic opposition, understatement, paradoxical negation, ambiguous words, and referential expressions.

Keywords: Linguistic restrictions, Taboo, Euphemism, Island of Bewilderment, The Dog and the Long Winter.

Introduction

Due to the importance of the linguistic phenomenon of euphemism, which deals with the influence of context on meaning, many sociolinguists have focused their research on this area. Euphemism is defined as a technique used to replace unpleasant or offensive words with more pleasant and acceptable alternatives. This substitution may occur for reasons such as religious fear or maintaining social decorum (see Casas Gómez, 2009: 727, as cited in Arab Yousef-Abadi & Afzali, 2018: 59). In this process, words become more appealing and impactful. Thus, euphemism can be considered a form of linguistic innovation, literary creativity, or even semantic deviation (see Norouzi, 2010: 152, as cited in Rafahi, 2020: 109).

Aware of collective social and ideological consciousness, writers aim to select the most appropriate words to convey their intended message. A precise and careful choice of words not only draws the reader into the story but also has the potential to influence their social, cultural, and ethical biases.

* **Corresponding Author:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University of Tehran. Corresponding author, email: hrghanooni@pnu.ac.ir.



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>.



Research Questions and Methodology

This research follows a descriptive-analytical approach, beginning with data collection and categorization of linguistic taboos based on their explicit or implicit narrative presentation. The study then examines the linguistic devices used to construct euphemisms, including repetition, omission, lexical borrowing, semantic implication, metaphor, metonymy, semantic opposition, understatement, exaggeration, verbosity, paradoxical negation, ambiguous words, semantic expansion, and referential expressions. By so doing, this study seeks to answer the following questions: 1. What are the most frequently euphemized topics in both novels? 2. What is the authors' purpose in employing this linguistic strategy?

Findings and Conclusion

Based on the findings related to linguistic taboos and euphemistic strategies in *Island of Bewilderment* by Simin Daneshvar and *The Dog and the Long Winter* by Shahrnush Parsipur, the most frequently euphemized topics include obscene words (profanity and insults), alcohol and drug use, romantic relationships, sexual matters, intimacy, kissing, and body parts.

In both novels, euphemistic strategies such as reduplication, omission, lexical borrowing, metaphor, semantic opposition, understatement, paradoxical negation, ambiguous words, and referential expressions are employed to convey implicit and indirect negative meanings. It is worth noting that most consciously crafted euphemisms are deliberately used for deception, concealment, or misrepresentation. Such euphemisms create ambiguity and double meanings, diverting the audience's perception from reality.

This type of euphemism is particularly appealing to individuals and institutions that wish to hide information, avoid direct statements, or distort the truth. In *Island of Bewilderment* and *The Dog and the Long Winter*, many euphemisms—especially those formed through semantic opposition, paradoxical negation, and omission—fall into the category of deliberate and insincere euphemisms. For instance, instead of using the words “marijuana” or “hashish,” the term “spiritual honey” is used, and instead of “alcoholic beverages,” the words “medicine” or “remedy” are employed as forms of understatement. Additionally, in the strategy of semantic opposition, the term “house of virtue” is used instead of “brothel.” These consciously crafted euphemisms make up a significant portion of the euphemistic expressions in the analyzed novels.

بررسی گونه‌های ممنوعیت زبانی و حسن تعبیر در منتخبی از رمان‌های معاصر مطالعه‌ی موردی: سگ و زمستان بلند و جزیره‌ی سرگردانی

^۱ حمیدرضا قانونی

^۲ پروین غلامحسینی

^۳ جهانگیر صفری

^۴ احمد غنی‌پور ملک‌شاه

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۴/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۴

10.22080/RJLS.2024.26134.1434

چکیده

«تابو» در مفهوم عام به «کلیه‌ی رفتارهای اجتماعی ممنوع» اطلاق می‌شود که در زبان‌شناسی از آن به «ممنوعیت در رفتارهای زبانی» تعبیر می‌شود؛ به دلیل اهمیت فراوان این پدیده‌ی زبانی، مطالعات بسیاری از جامعه‌شناسان زبان به این حوزه اختصاص یافته‌است. مستحسن و ستوده در مقابل واژگان تابو، برای اجتناب از بیان مفاهیم ناخوشایند به کار می‌روند. اغلب نویسندگان، برای نشان دادن منزلت اجتماعی و حفظ اعتبار اجتماعی خود برای بیان انواع گونه‌های ممنوعیت زبانی، از شگردها و ترفندهای حسن تعبیر بهره می‌گیرند. در این پژوهش با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، گونه‌های محدودیت زبانی در دو رمان منتخب از رمان‌های معاصر، جزیره‌ی سرگردانی و سگ و زمستان بلند، مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. داده‌های برآمده بیان‌گر آن است که در هر دو رمان موضوعاتی نظیر واژه‌های قبیح (فحش و ناسزا)، مشروبات الکلی و مواد مخدر، روابط آزاد دختر و پسر، مسائل مربوط به روابط جنسی، هم‌بستری، هم‌آغوشی، بوسیدن و اندام بدن تحت فرآیند به‌گویی قرار می‌گیرند. نویسندگان انواع محدودیت‌های زبانی را با شگردهایی چون مضاعف‌سازی، حذف، وام‌گیری واژگانی، استعاره، تضاد معنایی، کم‌گفت، ردّ خلف، واژه‌های مبهم و عبارات اشاره‌ای بیان می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: محدودیت‌های زبانی، تابو، حسن تعبیر، رمان جزیره‌ی سرگردانی، سگ و زمستان بلند.

۱- مقدمه

موضوع زبان‌شناسی اجتماعی، حوزه‌ی وسیعی دارد که شامل مسائل زبان‌شناختی و ارتباط آن با مسائل اجتماعی است. در زبان‌شناسی اجتماعی به موضوعاتی مانند ادب و نزاکت زبانی پرداخته می‌شود که

hrghanooni@pnu.ac.ir

parvin2012gh@yahoo.com

safari-j@sku.ac.ir

a.ghanipour@umz.ac.ir

^۱ - استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول) رایانامه:

^۲ - دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهر کرد، شهر کرد، ایران. رایانامه:

^۳ - استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهر کرد، شهر کرد، ایران. رایانامه:

^۴ - استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران. رایانامه:

به‌نوعی با مسائل فرهنگی و اجتماعی پیوند خورده‌اند؛ در این رابطه و در حوزه‌ی فرهنگ و زبان به دو مبحث قُبَح‌تعبیر (گونه‌های ممنوعیت زبانی) و حُسْن‌تعبیر (به‌گویی) خواهیم پرداخت. منظور از به‌واژه، واژگانی است که از نوعی بار معنایی برخوردارند و می‌توانند مقصود نویسنده را همراه با بار معنایی، عاطفی، احساسی و حتی ایدئولوژی خاصی به مخاطب منتقل کنند. به‌واژه یا حسن‌تعبیر سعی می‌کند بار معنایی منفی موجود در برخی از مفاهیم را کاهش دهد و به شیوه‌ای نرم‌تر و تلطیف‌شده، مفهوم را ادا کند (رفاهی و رضایتی کیشه خاله، ۱۳۹۹: ۱۰۴).

حسن‌تعبیر، راه کارهای مناسبی برای بیان تابوها به شمار می‌رود؛ تابو در مفهوم عام به «کلیه رفتارهای اجتماعی ممنوع» (کامل، ۱۹۶۳: ۲۷)؛ اطلاق و در زبان‌شناسی به «ممنوعیت در رفتارهای زبانی» (اولمان، ۱۹۸۶: ۱۹۳)؛ تعبیر می‌شود. براساس نظر رونالد وارداف (Ronald Wardof)، گاهی برای به زبان نیاوردن بعضی از چیزها از زبان بهره می‌بریم. این کاربرد ابهام‌آمیز زبان به این علت است که صحبت در مورد مسائلی به صورت مستقیم مرسوم نیست. بنابراین سخنوران با استفاده از شیوه‌ی غیرمستقیم به آن‌ها اشاره می‌کنند. بدین ترتیب کاربرد به‌واژه یا حسن‌تعبیر، راهکار بسیار مناسبی برای سخن گفتن از تابوها محسوب خواهد شد. (وارداف، ۲۰۰۶ به نقل از رفاهی، ۱۳۹۹: ۱۰۸)؛ «زمانی می‌توانیم ادعا کنیم از به‌واژه استفاده شده است که مخاطب کاربرد غیرمستقیم واژه‌ها و عبارات، دال بر تمایل گوینده برای اشاره به معنایی ضمنی به شیوه‌ای مؤدبانه را درک کرده باشد. به این ترتیب معنا و مفهوم به‌واژه‌ها بر اساس بافت مشخص خواهد شد.» (وارن، ۱۹۹۲: ۱۳۲)؛ حسن‌تعبیر در مورد مفاهیمی به کار می‌روند که بیان آن‌ها در جامعه مستحسن نیست و به نوعی تابو محسوب می‌شود؛ در این حالت نویسنده به جای به کار بردن مفهوم تابو از به‌واژه‌ای خاص بهره می‌برد. این به‌واژه‌ها اصطلاحات خاصی هستند که در جامعه‌ی موردنظر شناخته شده‌اند و بیشتر مردم آن جامعه، که مخاطب داستان هستند، مفهوم ضمنی آن اصطلاح را می‌دانند. این گروه از به‌واژه‌ها در هر دوره‌ی تاریخی ممکن است دچار تغییر و تحول شوند یا در چند دوره‌ی تاریخی به همان صورت ابتدایی خود باقی بمانند و تغییر نکنند. (ر.ک: رفاهی و رضایتی کیشه خاله، ۱۳۹۹: ۱۰۵)

۱-۱- بیان مسأله

به دلیل اهمیت پدیده‌ی زبانی حسن و قبح‌تعبیر، که به تأثیر بافت بر معنا می‌پردازد، پژوهش‌های بسیاری از جامعه‌شناسان زبان به این مقوله اختصاص دارد. به سخنی دیگر می‌توان گفت حُسْن‌تعبیر، شگردی برای جایگزین‌کردن کلمات و عبارات خوشایند و پسندیده به جای کلمات ناخوشایند و ناپسند است. که این جایگزینی به دلایلی نظیر ترس مذهبی و یا رعایت احترام صورت گرفته باشد. (ر.ک: Casas Gomez, 2009:727 به نقل از عرب یوسف آبادی و افضلی، ۱۳۹۷: ۵۹)؛ در این فضای تازه،

واژه‌ها گیراتر و اثرگذارتر خواهند بود؛ بنابراین می‌توانیم به‌واژه‌ها را گونه‌ای از آفرینش، ابداع ادبی و یا حتی هنجارگریزی معنایی قلمداد کنیم. (ر.ک: نوروزی، ۱۳۸۹: ۱۵۲ به نقل از رفاهی، ۱۳۹۹: ۱۰۹)

نویسندگان می‌کوشند با توجه به آگاهی جمعی و ایدئولوژیک اجتماع مخاطب از بهترین واژگان برای بیان مقصود خود استفاده کنند؛ این انتخاب اگر درست و دقیق انجام شود، ابتدا مخاطب را جذب داستان کرده و سپس این قدرت را خواهد داشت که بر سوگیری اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی او تأثیر بگذارد. در این پژوهش، ضمن مطالعه‌ی رمان‌های «جزیره‌ی سرگردانی» و «سگ و زمستان بلند»، به بررسی مفاهیم و راهکارهای ساخت حسن تعبیر پرداخته می‌شود.

۱-۲- پرسش‌های پژوهش

پژوهشگران برآنند در روند پژوهش به پرسش‌های زیر پاسخ دهند:

- بیشترین موضوعاتی که در هر دو رمان، تحت فرآیند به‌گویی قرار می‌گیرند، کدامند؟

- هدف نویسندگان از به‌کاربردن این شگرد زبانی چیست؟

۱-۳- روش پژوهش

در این پژوهش، به صورت توصیفی به جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات و سپس به تحلیل آن‌ها پرداخته شده است؛ ابتدا گونه‌های ممنوعیت زبانی گردآوری شده، در ادامه تمام بندها و واژگان براساس نوع روایت (آشکارا و یا به صورت غیر صریح) دسته‌بندی، سپس به بررسی ابزارهای زبانی به‌کاررفته در ساخت به‌گویی‌های دو رمان- تکرار شونده‌گی، حذف، وام‌گیری واژگانی، استلزام معنایی، استعاره، مجاز، تضاد معنایی، کم‌گفت، مبالغه، اطناب، ردّ خلف، واژه‌های مبهم، گسترش معنایی و عبارات اشاره‌ای- پرداخته شده است.

۱-۴- پیشینه‌ی پژوهش

- رفاهی و رضایتی (۱۳۹۹)، «سازوکارهای به‌واژه‌سازی در رمان‌های دوره‌ی مشروطه، مطالعه‌ی موردی؛ سرگذشت یتیمان، مصاحبه، نیرنگ سیاه»؛ هدف اصلی در این جستار، برشمردن انواع به‌واژه در رمان‌های دوره‌ی مشروطه و مقایسه‌ی آن‌ها با معادل ادبی، فرهنگی و اجتماعی امروزی و بررسی تحوّل آن‌هاست. در این جستار ابتدا به واژگان براساس بافت متن، موقعیت داستانی و مفهوم توجه شده، سپس سازوکار ساخت به‌واژه تعیین شده است. در این مقاله نشان داده شده که رمان‌های مطالعه‌شده چگونه با به‌واژه‌ها، که با استفاده از سازوکارهای کاربرد اطناب، ایجاز، کنایه، استعاره، مجاز، ترکیب وصفی، ترکیب اضافی، استفاده از واژگان غیرفارسی، استفاده از واژگان کهن فارسی و استفهام انکاری ساخته شده‌اند، به بیان مفاهیم اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی دوره‌ی مشروطه پرداخته‌اند.

- عرب یوسف آبادی و افضل‌ی (۱۳۹۷) «بررسی سازوکارهای حُسن تعبیر در ترجمه‌ی تابوهای رمان الهوی از هیفا بیطار»؛ در این تحقیق، نویسندگان سعی کرده‌اند با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی به بررسی تابوهای رمان الهوی از هیفا بیطار (۲۰۰۷م). پردازند و توسط ابزار زبانی حُسن تعبیر، مناسب‌ترین ترجمه را برای آن‌ها ارائه دهند.

بدخشان و موسوی (۱۳۹۳) «بررسی زبان‌شناختی به‌گویی در زبان فارسی»؛ هدف این پژوهش بررسی شیوه‌های ساخت به‌گویی‌ها و طبقه‌بندی آن‌ها در زبان فارسی است. با توجه به تحلیل‌های صورت گرفته در این مقاله، در زبان فارسی سه شیوه‌ی اصلی تغییر واجی، وام‌گیری واژگانی و ساخت‌های معنایی در جهت ساخت به‌گویی‌ها به کار می‌روند.

- موسوی و بدخشان (۱۳۹۱) «حُسن تعبیر ناپسند»؛ در این مقاله، نشان داده شده که حُسن تعبیر به لحاظ کاربردشناختی دو گونه جدا از یکدیگرند: حُسن تعبیر نوع اول برای نشان دادن نزاکت اجتماعی و موضوعاتی مانند مسائل جنسی، مرگ، تولد، اعضای بدن، ناتوانی‌های جسمی، بیماری‌های روانی، هوش و ناسازها به کار می‌روند. نوع دوم حُسن تعبیر شگردی برای پنهان کردن رسوایی‌های سیاسی و اقتصادی، پوشاندن حقیقت و فریب و کنترل افکار عمومی به هنگام صحبت درباره‌ی موضوعات و رویدادهای اجتماعی است.

- نوروزی و عباس‌زاده (۱۳۸۹) مقاله «حُسن تعبیر در زبان و ادبیات عربی، شیوه‌ها و انگیزه‌ها»؛ این نوشتار به جایگاه مقوله‌ی «حُسن تعبیر» در نقد ادبی، به بازشناسی این رفتار زبانی و انگیزه‌های کاربرد و شیوه‌های ساخت آن پرداخته و به فراخور مقام از دیدگاه‌های قدما نیز بهره گرفته است. از اهداف و دست‌یافته‌های پژوهش این است که در زبان عربی مهمترین انگیزه‌های حُسن تعبیر، برای بیان امور جنسی، حوادث ناگوار همچون بیماری و مرگ، رعایت شرم و ادب، به شمار می‌رفت.

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته شده در هیچ یک از پژوهش‌ها به بررسی این مقوله، حُسن و قبح تعبیر، در این رمان‌ها پرداخته نشده است؛ بنابراین فقدان چنین تحقیقی، لزوم طرح چنین موضوعی را تأیید می‌کند

۲- مبانی نظری پژوهش

حُسن تعبیر از نظر فرکلاف درباره‌ی جملاتی به کار می‌رود که یکی از ابزارهای کاربرد آن واژه است؛ پس از سویی با واژه‌ها و از سوی دیگر با ظرافت‌های کلام پیوند دارد که برای اجتناب از ارزش‌های منفی، جانشین کلمه یا جمله‌ی متعارف‌تر و یا آشنا می‌شود. (ر.ک: فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۹)؛ بنابراین حُسن تعبیر برای جلوگیری از بار معنایی منفی به تحکیم روابط اجتماعی مخاطبان می‌انجامد. در حقیقت استفاده از واژگان و جملات با بار معنایی متفاوت متناسب با نقش موقعیت و رابطه‌ی اجتماعی ما

با مخاطبان است. استفاده از واژگان با کاربرد بار معنایی متفاوت روابط مشارکین گفت‌وگو را تغییر می‌دهد. (همان)؛ موضوع زبان‌شناسی اجتماعی، حوزه‌ی وسیعی دارد که شامل مسائل زبانی و زبان‌شناختی و ارتباط آن با مسائل اجتماعی است. در زبان‌شناسی اجتماعی به موضوعاتی مانند ادب و نزاکت زبانی پرداخته می‌شود که به‌نوعی با مسائل فرهنگی و اجتماعی پیوند خورده‌اند. در این رابطه و در حوزه‌ی فرهنگ و زبان به دو بحث قُبَحِ تعبیر (گونه‌های ممنوعیت زبانی) و حُسْنِ تعبیر (به‌گویی) خواهیم پرداخت. منظور از به‌واژه، واژگانی هستند که از نوعی بار معنایی برخوردارند و می‌توانند مقصود نویسنده را همراه با بار معنایی، عاطفی، احساسی و حتی ایدئولوژی خاصی به مخاطب منتقل کنند. به‌واژه یا حُسْنِ تعبیر سعی می‌کند بار معنایی منفی موجود در برخی از مفاهیم را کاهش دهد و به شیوه‌ای نرم‌تر و تلطیف شده، مفهوم را ادا کند. گاه استفاده از حُسْنِ تعبیر و به‌واژه برای برانگیختن احساسات مخاطب است که برای نیل به این منظور، لازم است بر شدت تأثیرگذاری واژه افزوده شود. (ر.ک: رفاهی و رضایتی کیشه خاله، ۱۳۹۹: ۱۰۴)

آلن و بریج کاربرد به‌واژه را، راهکار مناسبی برای حفظ وجهه‌ی اجتماعی گوینده و مخاطب برمی‌شمارند که می‌تواند جایگزین یک عبارت ناخوشایند شود. «کاربرد به‌واژه سبب می‌شود معانی صریح و ناخوشایند در قالبی نو بروز یابند و خوشایند جلوه کنند. در این فضای تازه، واژه‌ها گیراتر و اثرگذارتر خواهند بود. بنابراین می‌توانیم به‌واژه‌ها را گونه‌ای از آفرینش، ابداع ادبی و یا حتی هنجارگریزی معنایی قلمداد کنیم.» (نوروزی و عباس‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۵۲)؛ در زبان‌شناسی اجتماعی به موضوعاتی مانند ادب و نزاکت زبانی پرداخته می‌شود که به‌نوعی با مسائل فرهنگی و اجتماعی - سیاسی پیوند خورده‌اند. تداول این گونه کلمات متأثر از تمدن غرب و افزایش قشر غرب‌زدگان است؛ یعنی کسانی که با آشنایی با فرهنگ و تمدن غرب و گرایش به آن و همچنین با رسیدن به مناصب سیاسی و اجتماعی مؤثر در سیاست‌های دولت، به ترویج فرهنگ غرب در ایران کمک می‌کنند. بر اثر کنش‌های این قشر تحولات مهمی در ایران به وقوع پیوست. آزادی جنسی و رفتارهای ضد ارزش‌های سنتی و اعتیاد به مواد مخدر در جمع غرب‌زدگان، ترویج شده و فرهنگ مصرف، جای فرهنگ قناعت را گرفته است. در آثار مورد بررسی، رمان‌های جزیره‌ی سرگردانی و سگ و زمستان بلند، شیوه‌های مختلفی برای ساخت واژه‌های به‌گویانه به کار می‌رود. نویسندگان در برخی موارد برای نشان دادن نزاکت اجتماعی و جلوگیری از خدشه‌دار شدن احساسات افراد جامعه، از روش‌های به‌گویی استفاده کرده‌اند. آن‌ها توسط جایگزین کردن عبارت‌های به‌گویانه و حُسْنِ تعبیر، وجهه‌ی اجتماعی خود و مخاطبان را حفظ کرده‌اند. انواع شگردهای به‌گویانه در این آثار عبارت‌اند از:

۲-۱- مضاعف‌سازی: هرگاه تمام یا بخش‌هایی از یک واژه تکرار شود، فرایند مضاعف‌سازی رخ داده است. (Inkelas, 2006: 417)؛ به سخنی دیگر فرآیندی است که بر اثر عملکرد آن، بخشی از پایه یا کل آن تکرار می‌شود. (Haspelmath, 2002: 274)؛ «در مضاعف‌سازی کامل، کل پایه، مضاعف می‌شود. مانند پاره‌پاره، مشت‌مشت، یک‌یکان، حلقه‌حلقه و... که بیشتر برای اجتناب از بیان عبارات و واژه‌های نامطلوب و ناخوشایند به کار می‌رود.» (ر.ک: بدخشان و موسوی، ۱۳۹۳: ۶)

۲-۲- ردّ خُلف: در ردّ خُلف، برای اشاره به یک واژه، از طریق ضدّ آن واژه عمل می‌شود؛ به عبارت دیگر ردّ خُلف اثباتی است که از راه نفی ضدّ آن حاصل می‌شود. (ر.ک: داد، ۱۳۸۷: ۱۵)؛ در زبان فارسی، ردّ خُلف پرکاربردترین ابزار ساخت به گویی و حسن تعبیر است که برای اشاره به واژه‌ی ناخوشایند و آزاردهنده، از طریق منفی‌سازی متضاد واژه‌ی ناخوشایند حاصل می‌شود که بار معنایی مثبت دارد. در این شیوه، واژه، آنچه را که هست (معنای منفی)، به مخاطب نمی‌گوید، بلکه آن چیزی را که نیست (معنای مثبت) ارائه می‌دهد. این فرایند باعث کاهش بار معنایی منفی واژه‌های ناخوشایند می‌شود؛ با استفاده از این شیوه می‌توان واژه‌های ناخوشایند را آسان‌تر در تعاملات کلامی به کار برد.

۲-۳- تضاد معنایی: یکی دیگر از ساز و کارهای به گویی و حُسن تعبیر است که در این شیوه برای ایجاد معنای به گویانه، به جای واژه‌ای که در بافت زبانی موردنظر ناخوشایند جلوه می‌کند از متضاد آن واژه استفاده می‌شود که بار معنایی مثبت دارد. «یکی از حوزه‌هایی که در زبان فارسی تحت فرایند به گویی‌سازی قرار می‌گیرد، مربوط به ناسزاهاست.» (بدخشان و موسوی، ۱۳۹۳: ۱۳)

۲-۴- کم گفت: یکی دیگر از شگردهایی که در ترجمه‌ی تابوها به کار می‌آید و به واسطه‌ی آن، «تنها قسمتی از واقعیت بیان می‌شود» (Burridge, 1991: 33 & Allan)؛ شگرد «کم گفت» است. شمیسا کم گفت را «بیان محتاطانه» می‌داند. (شمیسا، ۱۳۸۹: ۲۶۱)؛ به عبارتی دیگر، کم گفت به این معنی است که برای احتیاط، مطلبی را از حد خود ضعیف‌تر یا ملایم‌تر بیان کنیم.

۲-۵- واژه‌های مبهم: ابهام یکی از مشخصات بنیادی به گویی‌هاست که برای پرهیز از بیان مستقیم بعضی واژه‌های ناخوشایند، کاربران زبان، همواره از واژه‌های مبهم استفاده می‌کنند. (ر.ک: بدخشان و موسوی، ۱۳۹۳: ۱۶)؛ شاید بتوان گفت در این نوع از به‌واژه‌ها، ساز و کار اصلی بر مبنای ایجاد است؛ چون در بیشتر موارد به‌واژه‌ای مبهم، کوتاه و مختصر بیانگر تعداد بسیار زیادی از صفات خواهد بود. این نوع از به‌واژه‌ها بار منفی و تابوگونه‌ی خود را همچنان همراه خواهند داشت؛ اما ارزش به‌واژه بودن آن‌ها در پنهان ساختن شرح مسائل تابو در عبارت یا کلمه‌ای مبهم است که امکان اشاره‌ی غیرمستقیم را به امری تابو فراهم می‌کند.

۶-۲- وام‌واژه: زبان، پدیده‌ای پویاست که با گسترش روابط میان کشورهای جهان و پیشرفت وسایل ارتباط جمعی، در ساحت آن دگرگونی‌های زیادی رخ می‌دهد و «این امر سبب می‌شود برخی از زبان‌ها، از زبان‌های دیگر واژه‌هایی را وام بگیرد.» (الغیلی، ۲۰۰۸م: ۶۶ به نقل از عرب یوسف آبادی، ۱۳۹۷: ۷۴)؛ یکی از کارکردهای وام‌واژه‌ها، کارکرد حُسن تعبیری آن است. علت این کارکرد آن است که «بیشتر افراد جامعه با این واژه‌ها آشنایی ندارند.» (Hammad, 2007: 9)

۷-۲- حذف: یکی دیگر از روش‌های ایجاد معنی به‌گویانه در زبان فارسی، استفاده از فرایند حذف است. شگردی بلاغی، به «پرهیز از ذکر بخشی از کلام به سبب کارکرد بلاغی خاصی همچون تعظیم، گزیده‌گویی، ابهام و مراعات ادب.» (الزرکشی، ۱۹۸۸: ۱۱۵ به نقل از عرب یوسف آبادی و افضلی، ۱۳۹۹: ۷۱)؛ گفته می‌شود. حذف دو نوع متفاوت دارد: حذف کامل و شبه‌حذف (Alan & Burrige, 1991: 31-32). در حذف کامل، واژه‌ی ناخوشایند کاملاً حذف می‌شود؛ به این صورت که در زبان نوشتاری سه نقطه (...) که نشانه‌ی حذف کامل است، به کار می‌رود. نوع دیگر حذف در زبان فارسی، شبه‌حذف است که برای ایجاد بارمعنایی به‌گویانه به کار می‌رود. در شبه‌حذف که در زبان نوشتاری به کار می‌رود، حروف آغازین یا پایانی واژه که معمولاً واژه‌ی ناخوشایند است، حذف می‌شوند و به جای آن‌ها از علائم سجاوندی مانند خط تیره و سه نقطه استفاده می‌شود.

۳- تحلیل داده‌ها

در زبان‌شناسی اجتماعی به موضوعاتی مانند ادب و نزاکت زبانی پرداخته می‌شود که به‌نوعی با مسائل فرهنگی و اجتماعی پیوند خورده‌اند. در این رابطه و در حوزه‌ی فرهنگ و زبان به دو بحث قُبَح تعبیر (گونه‌های ممنوعیت زبانی) و حُسن تعبیر (به‌گویی) پرداخته شده است. در رمان جزیره‌ی سرگردانی و سگ و زمستان بلند، تابوها و گونه‌های ممنوعیت زبانی به دو صورت بیان شده‌اند. با توجه به شواهدی که در ادامه می‌بینیم، دانشور و پارسی‌پور گاهی از واژه‌های قبیح (فحش و ناسزا)، مشروبات الکلی و مواد مخدر، روابط آزاد دختر و پسر و... به صراحت و بی‌پرده نام برده است. او با تصویر رنج‌های زنی که با سرکوب جامعه‌ی مردسالاری مواجه است، تابوشکنی کرده و برخی از صحنه‌های عشق‌بازی، باده‌نوشی و تابوهای اخلاقی را بی‌پرده به تصویر می‌کشد. افزون‌براین، گاهی نیز برای بیان گونه‌های ممنوع زبانی از شگردهای زبانی مختلفی استفاده کرده است. در این قسمت از پژوهش، ابتدا گونه‌های ممنوعیت زبانی گردآوری شده، در ادامه تمام بندها و واژگان براساس نوع روایت (آشکارا و یا به صورت غیرصریح) دسته‌بندی، سپس به بررسی ابزارهای زبانی به‌کاررفته در ساخت به‌گویی‌های دو رمان- تکرار شوندگی، حذف، وام‌گیری واژگانی، استلزام معنایی، استعاره، مجاز، تضاد معنایی، کم‌گفت، مبالغه، اطناب، ردّ خُلف، واژه‌های مبهم، گسترش معنایی و عبارات اشاره‌ای- پرداخته شده است.

در رمان «سگ و زمستان بلند»	در رمان «جزیره‌ی سرگردانی»	گونه‌های ممنوعیت زبانی
- «می‌خواهی مردم بایستند تو صورتت تف کنند؟ می‌خواهی هر آشغال کله‌ای برایت گری بخواند؟ می‌خواهی بچه تو ازت بگیرند تو چاه مستراح بنوازند...» (پارسی‌پور، ۱۳۶۹: ۱۸۸) - «گفت، «این مرد که پدرسگ، آقا چون می‌خواهد مرا بکشد، توطئه کرده، می‌دانم.» (پارسی‌پور، ۱۳۶۹: ۲۰۲) - «اگر من دوباره برگردم عروسی بگویم ببخشید. گه خوردم، غلط کردم. فقط می‌خواستم تبریک بگم مرا راه می‌دهند؟» (پارسی‌پور، ۱۳۶۹: ۲۰۳) - «یکباره پایش به چاله‌ای فرورفت، «سگ مصب، مادر قحبه، می‌بینی ترا به خدا، آخر چرا باید این چاله اینجا باشد.» (پارسی‌پور، ۱۳۶۹: ۲۰۴) - «هه، من که از رو نمی‌رفتم، گفتم مادر قحبه‌ها مرا می‌زنید الان نشانتان می‌دهم» (پارسی‌پور، ۱۳۶۹: ۲۰۵) - «آقا بزرگ وسط بلبشوی مرگ و میر ککش هم نمی‌گزد» (پارسی‌پور، ۱۳۶۹: ۴۴)؛ «ولی خانم همین‌ها هم وقتی که می‌خواهند کپه‌ی مرگشان را بگذارند، همه‌شان دم	- «مهرماه می‌گوید: زنکه‌ی لجاره‌ی بی‌چشم و رو، حتی می‌زنی زیر شهادت بخت اولت؟ - چه شهادتی؟ اولاً زنکه‌ی لجاره خودت و هفت جد ناسیدت است، ثانیاً من و حسین می‌رفتیم لاله‌زار خرید. بعد از هرگز می‌خواست یک لباس تابستانه برایم بخرد و یک چادر نماز برای ننه گور به گوریش. - مهرماه می‌گوید: چرا گور به گوری؟ توران خانم که هنوز نمرده، به کوری چشم تو صد سال عمر می‌کند. گور به گوری خودتی لکاته.» (دانشور، ۱۳۷۲: ۱۱۱) - «توران جان چشم‌هایش را پاک کرد، با مشت به سرش کوفت و داد زد: دست از سرم بر دارید: سیمین بچه دزد، عشرت لگوری، مهرماه سیه‌روز، حسین ناکام.» (دانشور، ۱۳۷۲: ۱۱۱) «مرا کفن کرده‌ای.» (همان: ۱۵)؛ «لاغر و مردنی است» (همان: ۱۵)؛ «اولین عییم این است که در پیشانیم خریّت نوشته شده» (همان: ۵۷)؛ «به قول استاد سی سال آزرگار بیخ ریشش مانده.» (همان: ۶۶)؛ «اگر این دمامه‌ی جادو دست از سرت بردارد، من	واژه‌های قبیح (فحش و ناسزا)

مردن استغفار می‌کنند» (همان: ۴۳)؛ «خانم، چپی برای تان بگویم، چه محله‌ای، چه کوچه‌ای، چه کثافتی، زنی که بدبخت با چهار تا قد و نیم‌قد توی یک اتاق کوچک وول می‌زدند. شوهرش عرق‌خور و تریاکی است. قمرساق هر چه درمی‌آورد می‌کند تو لوله‌ی وافور.» (همان: ۳۵)؛ «علی پرسید، «نمی‌توانی؟ برای چی نمی‌توانی؟ حالا اینجا حلوا خیر می‌کنند؟» (همان: ۱۶)؛ «مادر پسر تقریباً دیوانه شده بود و مرد نمی‌رسید که مواظب بچه‌های دیگرش باشد. دخترها حسابی ول و حرف‌نشنو بودند.» (همان: ۱۳)؛ «بروید یک دکتر دیگر پیدا کنید، مسخره‌اش را درآورده‌اند.» (همان: ۱۳۸)؛ «حرام‌زاده، این تنها کاری بود که بهش نمی‌آمد.» (همان: ۱۳۷)؛ «... بسکی زهرماری کوفت می‌کند، عوضی که بدهد جگر بخرد بخورد، زهرماری کوفت می‌کند.» (همان: ۹۶)؛ «مرده‌شور این زهره ماری رو بیرند.» (همان: ۸۵)؛ «من می‌دانم تو جوانی، آدم جوان دهانش جفت و بست ندارد.» (همان: ۲۳۱)؛ «هه، من که از رو نمی‌رفتم، چاقو را از قلبم درآوردم، پرت کردم برای سر آقای طاهری. بدبخت بیچاره جمجمه‌اش شکست، ولی مگر از رو می‌رفت.» (همان: ۲۰۵)؛ «سرهنک هار شده بود.» (همان: ۱۹۱)؛ «داغ شوهرش را به دلش خواهد گذاشت و یک سرهنکی بسازد که	چه گناهی کردم که اجاقش کور است.» (همان: ۶۳)؛ «من فکر می‌کنم که اگر مطلق باشم، چیز چرندی از آب در می‌آیم.» (همان: ۸۸)؛ «سر بالایی را یا خودمان می‌پیمایم یا با پس‌گردنی و اردنگی وامی‌دارندمان که پیماییم.» (همان: ۹۶)؛ «زهوار پتوها مان دررفته.» (همان: ۸۵)؛ «توران خانم از جا دررفت: همه‌ی این حرف‌های پرت را این زنکه تو کله‌ی تو فرو کرده از این زنکه بیزارم» (دانشور، ۱۳۷۲: ۳۶)؛ «عشرت خودش گوش‌ی را برداشته است. - مهرماه می‌گوید: زنکه‌ی پتیاره سلیطه، - گوش کن بین چه می‌گوییم؟ - مهرماه می‌گوید: کور خواندی آدم عوضی. به روح پدرم که سید اولاد پیغمبر بود قسم... - سید اولاد پیغمبر بزند به کمرت. چاخان نکن. می‌دانم کجاش می‌سوزد.» (همان: ۱۱۰)؛ «بعد از هرگز می‌خواست یک لباس تابستانه برایم بخرد و یک چادر نماز برای ننه گور به گوریش. - مهرماه می‌گوید: چرا گور به گوری؟ توران خانم که هنوز نمرده، به کوری چشم تو صد سال عمر می‌کند. گور به گوری خودتی لکاته.» (همان: ۱۱۱)؛ «سیمین که می‌رود، توران - جان به مهرماه می‌گوید: زنکه‌ی بی‌چشم و روی فضل فروش. اعتماد به نفسم را متزلزل کرد. به کوری چشمش می‌روم
---	--

از کنارش هزار سرهنگ دیگر سبز شود.» (همان: ۱۹۲)	درس می‌خوانم... - مهرماه می‌گوید: دختر خاله، او که نمی‌دانست تو این تیارته‌ها را داده‌ای، به علاوه خودت هی پرسیدی. - توران جان می‌گوید: خفه، خفه. تو دیگر خفقان بگیر. - کاش نگفته بود... کاش دستش شکسته بود و این همه تو سر مهرماه نزده بود. کاش...» (همان: ۱۵۳)	
- «به فکر بدری بودم، سه سال پیش پسر خاله‌ام به خواستگاری‌اش آمد، بدری صبح زود بلند می‌شد و خانه را رفت و روب می‌کرد و غذا می‌پخت... شب که رضا برمی‌گشت معمولاً یک نیم‌بطری عرق همراهش بود، تابستان‌ها در حیاط و زمستان‌ها در اتاق لم می‌داد و عرق می‌خورد.» (پارسی‌پور، ۱۳۶۹: ۱۸۹) - «مادرم و بدری مشغول سروصورت دادن به سینی مشروب بودند... . مادرم گفت، «بارک الله حوری، بدو دوا را بریز تو تنگ.» تنگ را برداشتم و به زیر زمین رفتم، و سوسه شده بودم که دوا بخورم، قبلاً یک بار با مینا دختر کوچک سرهنگ دوا خورده بودیم... . حالا دوباره دواخوری و سوسه‌ام می‌کرد، به اندازه‌ی یک استکان ته بطری جا گذاشتم، چند لحظه مردّد بودم و بعد یکهو آن را سر کشیدم.» (پارسی‌پور، ۱۳۶۹: ۴۶)	- «کراسلی پرسید: خسته شدی؟ نه، هوای اتاق سنگین است، سرم گیج رفت. من، هم مستم، گراس زده‌ام، اما می‌توانم با تو تا صبح برقصم.» (دانشور، ۱۳۷۲: ۲۰۳) - «در نیمه‌ی راه بیژن بازویش را گرفت، پرسید: تو دیگر کجا می‌روی؟ هستی گفت: نمی‌بینی که مادرم دیوانه شده، بیژن گفت: خوب مست است.» (دانشور، ۱۳۷۲: ۲۰۴) - «حاجی معصومه با کت و شلوار نو بر تن تو آمد. قدت را بنازم هستی خانم. چرا نیامدی آلونک خودم؟ اما امروز تریاک ندارم به حجالاسودی که...» (دانشور، ۱۳۷۲: ۲۳۲) - «سیمین می‌گوید: باید یکی را پیدا کنم و عذرش را بخواهم، از همسایه‌ها شنیده‌ام تریاک قاچاق می‌کند خانه را کرده پاتوق قائنها...» (دانشور، ۱۳۷۲: ۵۵) - «هیتی گفت: هر کس ال. اس. دی. مصرف بکند با ناخودآگاهش رابطه	الکلیسم و مواد مخدر

	مستقیم برقرار می‌کنند. (دانشور، ۱۳۷۲: ۲۰۰)	
روابط آزاد دختر و پسر	- «هستی پرسید: استاد، مراد را چه کنم؟ - عاشق چه چیز مراد هستی؟ استاد پرسید: تا حال یکبار شده که بوسیده باشیش؟ هستی سر پایین انداخت. استاد گفت: از بوسه که تجاوز نکرده‌ای؟ - نه. - مبادا به سلیم بگویی، اما مراد را رها کن.» (دانشور، ۱۳۷۲: ۷۰) - «شب قبل منوچهر را در یک پارتی دیده بودم. بعد از مدت‌ها، از آن موقع که سرهنگ از خانه بیرونش کرده بود. می‌خواست برود و در کافه‌ها ویلون بزند... صورتش را بوسیده بودم. سالن تاریک بود و دخترها و پسرها می‌رقصیدند و وقتی او را بوسیدم بی‌اختیار دستش به پشتم لغزید و صورتم را بوسید.» (پارسی‌پور، ۱۳۶۹: ۲۳۱)	

همانطور که پیش‌تر نیز گفته شد در مواردی دانشور و پارسی‌پور از گونه‌های ممنوعیت زبانی به صراحت و بی‌پرده نام برده‌اند. علاوه‌بر مثال‌هایی که در جدول بالا ذکر شد، در رمان جزیره‌ی سرگردانی و سگ و زمستان بلند شیوه‌های مختلفی برای ساخت واژه‌های به‌گویانه به کار می‌رود. نویسندگان در برخی موارد برای نشان دادن نزاکت اجتماعی و جلوگیری از خدشه‌دار شدن احساسات افراد جامعه، از روش‌های به‌گویی استفاده کرده‌اند. آن‌ها توسط جایگزین کردن عبارت‌های به‌گویانه و حسن تعبیر، وجهه‌ی اجتماعی خود و مخاطبان را حفظ کرده‌اند. اکنون به بررسی انواع شگردهای به‌گویانه در این رمان‌ها پرداخته می‌شود:

۳-۱- حسن تعبیر (به‌گویی)

در زبان فارسی، ابزارهای زبانی به کار رفته در ساخت به‌گویی‌ها عبارت‌اند از: تکرار شوندگی، حذف، وام‌گیری واژگانی، استلزام معنایی، استعاره، مجاز، تضاد معنایی، کم‌گفت، مبالغه، ردّ خلف، واژه‌های مبهم، گسترش معنایی و عبارات اشاره‌ای؛ هر کدام از این ابزارها با سازوکارهای مختص به‌خود باعث ایجاد معنایی به‌گویانه در زبان فارسی می‌شوند. (ر.ک: بدخشان و موسوی، ۱۳۹۳: ۲)؛ سخنگویان فارسی‌زبان، برای نشان دادن نزاکت اجتماعی و جلوگیری از خدشه‌دار شدن احساسات افراد جامعه، از به‌گویی‌ها استفاده می‌کنند. آن‌ها با این شگرد، وجهه‌ی اجتماعی خود و مخاطبان را حفظ می‌کنند. اینک به بررسی انواع شگردهای به‌گویانه در رمان «سگ و زمستان بلند» و «جزیره سرگردانی» پرداخته می‌شود:

۳-۱-۱- مضاعف‌سازی

در مضاعف‌سازی کامل، کل پایه مضاعف می‌شود. مانند پاره‌پاره، مشت‌مشت، یکان‌یکان، حلقه‌حلقه و... که بیشتر برای اجتناب از بیان عبارات و واژه‌های نامطلوب و ناخوشایند به کار می‌روند. (ر.ک:

بدخشان و موسوی، ۱۳۹۳: ۶)؛ به نمونه‌هایی از این شگرد روایی در رمان «سگ و زمستان بلند» و «جزیره سرگردان» توجه کنید:

دایی جان صبری گفت، «ولی قربان توجّه بفرمایید که عده‌ی زیادی را تو اردوگاه‌ها کشت.»
عمویم از عصبانیت به مرحله‌ی جنون رسیده بود. گفت، «خوب کشت که کشت، چرا نکشد، عجیب است آقا، مگر شما فکر می‌کنید انگلیسی‌ها نمی‌کشتند؟ جنابعالی کتاب دلیران تنگستان را خواندید؟ نخواندید که، بفرمایید بخوانید، ببینید چه فجایعی می‌کردند آقا، انگشت تمام صنعتکاران هندی رو می‌بریدند که نتوانند کار کنند، یعنی چه؟»

دایی گفت: «اتفاقاً فرق دارند، آنها پولدارترند، کشورشان بزرگتر است، خیلی ثروتمندند، حالا دیگر، آقا من فکر می‌کنم دور دور آنها باشد.» (پارسی‌پور، ۱۳۶۹: ۴۸)
«اصلاً شما چیزی می‌دانید؟» «نه تقریباً، فقط یک کم حسابداری.» «حسابتان با کرام‌الکاتبین است، شاید اصلاً مفت‌خورید.» «نه، باور کنید.» «هستید، می‌دانم، از شکم بزرگتان پیداست.» «من زیاد می‌خورم، ولی از مال خودم.» «مال پدرتان.» «مال دوستانم.» «مال دوستانان؟ پس مفت‌خورید.» «مال مردم‌خوری عاقبت ندرد.» (همان: ۳۰۸-۳۰۹)

—من و حسین می‌رفتیم لاله‌زار خرید. بعد از هرگز می‌خواست یک لباس تابستانه برایم بخرد و یک چادر نماز برای ننه گوربه‌گوریش. —مهرماه می‌گوید: چرا گوربه‌گوری؟ توران خانم که هنوز نمرده، به کوری چشم تو صد سال عمر می‌کند. گور به گوری خودتی لکاته. (دانشور، ۱۳۷۲: ۱۱۱)
مثال‌های ذکرشده را می‌توان از جمله به‌واژه‌های عاطفی یا ایدئولوژی به شمار آورد؛ این نوع به‌واژه‌ها سعی دارند نگاه خاص یا عقیده‌ای شخصی را به صورتی اقناعی به مخاطبان عرضه کنند. این به‌واژه‌ها نمی‌توانند خنثی باشند چون به هر روی، از سویی جانب‌داری خواهند شد. همانطور که در مثال‌های ذکر شده از رمان جزیره‌ی سرگردانی، می‌توانیم اختلاف نظر را در گفتمان‌های بین عمو و دایی صبری و یا گفتگوی حوری و مردی ناشناس و یا گفتمان مهرماه و عشرت را ببینیم. «بسیاری از حسن تعبیرها با استفاده از همین هاله‌های معنایی افزون بر بار و معنای واژگان، معناساز می‌شوند.» (نوروزی و عباس‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۵۱)

۳-۱-۲- ردّ خلف

در ردّ خلف، برای اشاره به یک واژه، از طریق ضدّ آن واژه عمل می‌شود. (داد، ۱۳۸۷: ۱۵) به نقل از بدخشان و موسوی، ۱۳۹۳: ۱۶)؛ در زبان فارسی، ردّ خلف پرستفاده‌ترین ابزار ساخت به‌گویی است که از راه منفی‌سازی واژه‌ی نابهنجار برای اشاره به واژه‌ی ناخوشایند، حاصل می‌شود که بار معنایی مثبت دارد. در این شیوه، کلمه، چیزی را که نیست (معنای مثبت) ارائه می‌دهد. این فرایند باعث کاهش بار معنایی

منفی واژه‌های ناخوشایند می‌شود؛ با استفاده از این شیوه می‌توان واژه‌های ناخوشایند را آسان‌تر در تعاملات کلامی به کار برد. برای مثال در رمان «سگ و زمستان بلند» در گفت‌وگوی بین منوچهر (دوست سابق حسین) و حوری، برای تکذیب همه سخنان و اعمال حوری اینچنین آمده است:

«گفت، «نه، بیخودی گفتم. کتاب‌ها را هم درست نمی‌خوانی. برای پز و اداست، برای اینکه بگویی چیزی می‌فهمی، برای ژست‌های پاریسه. برای اینکه بتوانی بگویی می‌دانی مردم تو پاریس همدیگر را تو خیابان می‌بوسند. برای اینهاست.» (پارسی‌پور، ۱۳۶۹: ۲۷۹)

«گفت، «شما جوانها همه‌اش حرف می‌زنید، جیغ‌وویغ می‌کنید. فکر می‌کنید خیلی سرتان می‌شود.» (همان: ۲۷۷)

«خوب من حالا ترا دوست دارم، فقط این است که درست است.» (همان: ۲۷۸)

«مادرم حامله است و می‌گوید این بچه مال شماست. -خودش می‌داند که نیست. - پس تصدیق می‌کنید که با او رابطه داشته‌اید. - مگر تو نمی‌دانستی. (دانشور، ۱۳۷۲: ۲۴۷)

۳-۱-۳ تضاد معنایی (استعاره عنادیه)

یکی دیگر از مکانیسم‌های حسن تعبیر در رمان‌های مورد بررسی است. در این روش برای ایجاد معنای به‌گویانه، به جای واژه‌ای که در بافت زبانی موردنظر، ناپسند جلوه می‌کند از واژه‌ی متقابل و نقیض آن استفاده می‌شود که بار معنایی مثبت دارد. در زبان فارسی، دایره و مرکز مربوط به ناسزاها، در برخی موارد تحت فرایند به‌گویی‌سازی قرار می‌گیرند.

«چرا مادرم نرفته هتل؟ - هتل هم همین‌آش است و همین کاسه. تهران شده خیرخانه.» (دانشور، ۱۳۷۲: ۲۸۳)

«مگر مادری به گفته‌ی خانم فرخی قدغن نکرده بود که پپای آن خیرخانه، به هیچکس، به هیچکس بروز ندهد که خانم گنجور آنجاست.» (همان: ۲۸۸)

«یعنی ما هم اهل ابتدال هستیم و شما تافته‌ی جدا بافته. نه جانم. تو هم پستی را می‌بری تپه سیخی، خودمان دیدیمت. هستی داد زد: بس کنید. شرح فتوحاتتان را بس کنید.» (همان: ۲۴۷)

۳-۱-۴ کم‌گفت

از دیگر تدابیری که برای بیان گونه‌های ممنوعیت زبانی به کار می‌آید و توسط آن گونه‌ای از واقعیت بیان می‌شود. (Burridge, 1991: 33 & Allan)؛ فن «کم‌گفت» است. شمیسا کم‌گفت را بیان محتاطانه می‌داند. (شمیسا، ۱۳۸۹: ۲۶۱)؛ به عبارتی دیگر کم‌گفت به این معنی است که برای احتیاط، مطلبی را از حد خود ضعیف‌تر یا مطبوع‌تر بیان کنیم. برای مثال در رمان «سگ و زمستان بلند» واژه‌ی «دارو» برای اشاره به «مشروبات الکلی» به کار می‌رود. در این مورد، نوعی کم‌گفت به‌گویانه وجود

دارد؛ زیرا یکی از جنبه‌ها را در نظر گرفته است و بار معنایی منفی مسائل دیگر، مانند بیماری‌های ناشی از مصرف آن را کاهش داده است. اینک نمونه‌هایی که از رمان سگ و زمستان بلند و جزیره‌ی سرگردانی استخراج شده است، ذکر می‌گردد:

- وسوسه شده بودم که دوا بخورم. قبلاً یک بار با مینا دختر کوچک سرهنگ دوا خورده بودیم. در حیات منزل آنها داشتیم بازی می‌کردیم. مینا پیشنهاد کرد که از دوا پدرش بخوریم. دو نفری با ترس و لرز به آشپزخانه رفتیم و هر کدام شتابزده به اندازه‌ی یک قلمپ از شیشه سر کشیدیم. (پارسی‌پور، ۱۳۶۹: ۴۶)

- حالا دوباره دوا خوری وسوسه‌ام می‌کرد. (همان)

- مادرم گفت: «بارک‌الله حوری، بدو دوا را بریز تو تنگ.» (همان)

در رمان جزیره‌ی سرگردانی نیز، استفاده از ترکیب «داروی آرام‌بخش» به جای «ال. اس. دی.» و استفاده از «ماری جوانا و حشیش» به عنوان غسل‌های روح، نوعی کم‌گفت به شمار می‌آید:

- کراسلی به هستی گفت: ال. اس. دی. می‌زنی یا گراس؟ بیژن گفت: به حرفش گوش نکن. هر دو خطرناک است. هیتی لبخند زد و گفت: ترس. اینجا کسی ال. اس. دی. نداره. هستی پرسید: ال. اس. دی. چی هست؟ هیتی گفت: ال. اس. دی. دوایی است که برای بیماران روانی ساختند. این دوا به‌طور سمبلیک مغز فعال و عمل‌کننده را می‌راند و انسان، تولدی تازه پیدا می‌کند. (دانشور، ۱۳۷۲: ۱۹۹)

- باز صدایی از گوشه‌ای که دخترها و پسرهای گل به گردن نشسته بودند، بلند شد: زنده باد غسل‌های روح! هستی پرسید: غسل‌های روح چیست؟ هیتی گفت: ماری جوانا، حشیش، کابوس‌آور است. (همان: ۲۰۰)

۳-۱-۵- واژه‌های مبهم

ابهام یکی از شناسه‌های پایه‌ای و اساسی به‌گویی‌هاست که برای پرهیز از بیان صریح برخی واژه‌های نامطلوب، کاربران زبان، همواره از واژه‌های مبهم بهره می‌گیرند. شاید بتوان گفت در این نوع از به‌واژه‌ها، سازوکار اصلی بر مبنای ایجاز است؛ چون در بیشتر موارد به‌واژه‌ای مبهم، کوتاه و مختصر بیانگر تعداد بسیار زیادی از صفات خواهد بود. این نوع از به‌واژه‌ها بار منفی و تابوگونه‌ی خود را همچنان همراه خواهند داشت؛ اما ارزش به‌واژه‌بودن آن‌ها در پنهان ساختن شرح مسائل تابو در عبارت یا کلمه‌ای مبهم است که امکان اشاره غیرمستقیم را به امری تابو فراهم می‌کند. در رمان‌هایی نظیر سگ و زمستان بلند و جزیره‌ی سرگردانی که دربردارنده‌ی مسائل اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی‌اند، تعداد

بسیاری از اینگونه واژه‌ها به چشم می‌خورد، برای نمونه به‌واژه‌ی «مرتب» در لفافه به پاک بودن اشاره دارد؛ اینک به نمونه‌هایی از این موارد توجه کنید:

- «من می‌دانم، تو این چند ساله خیلی او را اذیت کردیدی، چرا؟»

«کی اذیتش کرد؟»

«شنیدم بردیدش دکتر؟»

«می‌شد نبریم؟ فردا همه می‌گفتند عیناک است، بالاخره مگر نمی‌خواست شوهر کند؟ باید

مرتب می‌بود.»

علی پرسید، «برای چی فکر می‌کردید بین آنها چیزی بوده؟»

«تو اصلاً می‌دانی پسر تو دفترش چه چیزهایی نوشته بود؟ دیگر از آن بدتر نمی‌شد، تمام

نشانی‌های تن خانم را داده بود. اه استغفرالله.»

...علی گفت، «آره حوری، درست است؟»

«درست است علی، تن مرا دیده بود.» «برای چی حوری؟» «خوب تنمان را بهم نشان دادیم.»

علی با ناباوری به من نگاه میکرد، «کاری‌ام کرده بودید؟» «نه، ولی اگر می‌کردیم چی می‌شد؟»

علی ابروهایش را درهم کشید، «خب، من نمی‌گویم این کارها بد است، ولی تو ایران، اینجا، یک

کم عجیب است.» (پارسی‌پور، ۱۳۶۹: ۲۴۵)

_ دکتر، نیم‌نگاهی به من انداخت که روی پله نشسته بودم و بعد سرش را به گوش آقا جانم

نزدیک کرد، آقا جان به دقت گوش می‌داد و سرش را تکان می‌داد و یکباره متعجب شد، «واقع

می‌فرمایید؟ یعنی فکر می‌کنید مرض پرضیم گرفته باشد؟» «نخیر، فکر نکنم، ولی خب البته این

مسأله رنجش می‌دهد، این‌طور که معلوم است این کار را دون شأن خودش می‌دانسته و حالا

متأسف است، باید بهش اطمینان داد که چیز مهمی نبوده.» (همان: ۱۳۶)

- علی گفت، «ماجرای بچه حتماً الکی است، من مطمئنم تو برای اذیت کردن آقا جون اینها را

سرهم کردی، ازش بدت می‌آید.» (همان: ۲۷۹)

- بیژن پیشنهاد کرد که با هستی بروند پیش مردان و او را وادارند که مامان عشی را به کلی

ناامید بکند و بعد هر دو بروند با مامان عشی حرف بزنند، چه بندهایی در زندگی آدمیزاد بهم گره

می‌خورد، و بازگشودن آن گره‌ها چه دشوار است، بارهای عاطفی... (دانشور، ۱۳۷۲: ۲۴۴)

- چه حرفها می‌زنی؟ من اگر از زنی خوشم بیاید، لزومی ندارد با او ازدواج بکنم، من از خیلی

از زنها خوشم می‌آید، پس به قول تو حرمسرا تشکیل بدهم... .

__ بیژن گفت: عشرت خانم، خوش آمدن شما را به عشق تعبیر کرده، منتظر است بروید خواستگاریش.

- شوخی می‌کنی، از این حرفها نداشتیم. (همان: ۲۴۶)

۳-۱-۶- عبارات اشاره‌ای

عبارات اشاره‌ای «به عباراتی اطلاق می‌شوند که می‌توانند جانشین گروه اسمی شوند.» (خطابی، ۱۹۹۱: ۱۷)؛ این تدبیر در مواردی استعمال می‌شود که معنای اصلی از درون ساختار متن یافت شود. در زبان فارسی کلماتی مانند او، آنچه، آن که و... با عنوان عبارات اشاره‌ای شناخته می‌شوند، عبارات اشاره‌ای فراوانی از قبیل ضمائر شخصی (من، تو و شما)، عبارات قیدی (این جا و آن جا) و ضمائر اشاره‌ای (این و آن) وجود دارند که درک آن‌ها بدون وجود بافت بالاخص بافت فیزیکی، امکان‌پذیر نیست. عبارات اشاره‌ای به شیوه‌ای بیان می‌شوند که گوینده و شنونده درباره‌ی این که معنای مناسب X برای موقعیت حاضر چیست، توافق دارند. (ر.ک: Kanasu- yetkiner.2006:128 به نقل از بدخشان و موسوی، ۱۳۹۳: ۱۷)؛ در رمان‌های مورد بررسی، سگ و زمستان بلند و جزیره‌ی سرگردانی، گاه نویسندگان سعی کرده‌اند با استفاده عبارات اشاره‌ای به جای کلمات تابو، از بار معنایی منفی کلام بکاهند.

- پدرم محکم به زانویش کوبید، «معلوم نیست تقاص چه گناهی را پس می‌دهم. مال کدام یتیمی را خوردم. خدایا هر چی فکر می‌کنم هیچ یادم نمی‌آید که ظلم کرده باشم.» دکتر گفت، آقای محمدی، جانم، شما چرا مسائل را با هم قاطی می‌کنید. این حرفها چیست.» (پارسی‌پور، ۱۳۶۹: ۱۳۶)
- دکترها می‌آمدند و راه خانه‌مان را یاد می‌گرفتند و ممکن بود که بعداً با مطرح کردن این مسأله، آبروی چندین ساله‌ی خانواده را به باد بدهند. (همان: ۱۳۹)

- بی‌آبرویی به این درجه، زن چه چیز کسر داشتی که این بلا را سر خودت و من آوردی؟

(دانشور، ۱۳۷۲: ۲۱۵)

۳-۱-۷- وام‌واژه

با گسترش روابط میان کشورهای جهان و پیشرفت وسایل ارتباط جمعی، در ساحت زبان دگرگونی‌های زیادی رخ می‌دهد و همین امر سبب می‌شود برخی از زبان‌ها، از زبان‌های دیگر واژه‌هایی را وام بگیرند. یکی از کارکردهای وام‌واژه‌ها، کارکرد حسن تعبیری آن‌هاست. همانطور که در جدول زیر آمده است، دانشور و پارسی‌پور گاهی از ذکر صریح واژه‌ها خودداری و از واژه‌های مربوط به زبان‌های دیگر استفاده کرده‌اند؛ لازم به یادآوری است که تمامی واژگانی که در جدول زیر ذکر شده‌اند، برای پرهیز از به کار بردن واژگان تابو نیستند، بلکه در برخی موارد، نشان‌گر میزان غرب‌زدگی

نویسندگان است؛ علاوه بر آن در برخی موارد نیز نویسندگان برای بیان علمی مطالبی مانند «کورتاژ، نوروتیک و دپرسیون» از این واژگان بهره گرفته‌اند.

ام‌واژگان	مثال‌های موجود در «جزیره‌ی سرگردانی» و «سگ و زمستان بلند»
سمپات: (هوادار)	«آقای بازجو، من تازه سمپات هستم.» (دانشور، ۱۳۷۲: ۲۱۵)
انژکسیون: سوزن زدن. (در تداول عام)	«به هنر رو بیاورید به شرطی که از عالم متافیزیکی توازن و تعادل و تصفیه، نقب به واقعیت بزنید، انژکسیونی به واقعیت.» (همان: ۸۷)
کاپاسیته: (ظرفیت)	«نه، اما شما پتانسیل و کاپاسیته‌ی مبارزه‌ی سیاسی را ندارید.» (همان)
پرنسیب: (اصل، اساس)	«همه‌ی این روش‌ها غلط است، روش‌های اینجا، پرنسیب تو کار نیست، مردم دیمی زندگی می‌کنند. زندگی دیمی‌ام همیشه خوش از کار در نمی‌رود.» (پارسی‌پور، ۱۳۶۹: ۲۵۹)
دپرسیون: (افسردگی)	«تو فقط دپرسیون داری؟ می‌دانم، ولی لازم است آدم مطمئن بشود.» (همان: ۲۶۱)
کانسپشن: (کانسپت یعنی سیاست‌گذاری و پلان نهایی که از پیش تهیه شده و براساس آن اقدامات انجام می‌گیرد.)	«سلیم جدی شد: کانسپشن درست سیاسی داشتن، بله؛ اما ایدئولوژی مذهبی را انکار کردن، نه. بیشتر مردم دنیا مذهبی هستند. بشر به متافیزیک، به یک پناهگاه، به یک پشتیبان آسمانی و رای قدرت‌های این جهانی نیاز دارد. به نظر من رو آوردن به مذهب و عرفان به طور خودجوش امری طبیعی است» (دانشور، ۱۳۷۲: ۳۲).
دینامیزم: (تحرك و پویایی)	«گاهی فکر می‌کنم به قدرت مذهب معتقدم و پیرو جلال آل احمد، یا به قول شما دینامیزم مذهبی.» (همان: ۸۷)
مدرنیزم: (نوگرایی)	«این نوع دینداری فرار از تجدّدخواهی به سبک غربی یا مدرنیزم ولنگار است.» (همان: ۳۱)
انفورماتیک: (علم اطلاعات و پردازش اطلاعات)	«هستی گفت: بشر فعلی دارد هیچ و پوچ می‌شود. دارد آخرین مرحله صنعت را می‌پیماید. دارد عصر انفورماتیک را مزه‌مزه می‌کند.» (همان: ۳۲)
نوروتیک: (روان‌رنجوری یا نوروتیسزم)	«زن استاد گفت: مراد شخصیت قوی ندارد. نوروتیک است.» (همان: ۷۰)

۳-۱-۸- حذف

یکی دیگر از روش‌های ایجاد معنی به‌گویانه در زبان فارسی، استفاده از فرایند حذف است. شگردی بلاغی، به «پرهیز از ذکر بخشی از کلام به سبب کارکرد بلاغی خاصی همچون تعظیم، گزیده‌گویی، ابهام و مراعات ادب» (الزرکشی، ۱۹۸۸: ۱۱۵ به نقل از عرب یوسف آبادی و افصلی، ۱۳۹۹: ۷۱)؛ گفته می‌شود. حذف دو نوع متفاوت دارد: حذف کامل و شبه‌حذف (Alan & Burridge, 1991: 31-32)؛ در حذف کامل، واژه‌ی ناپسند به کلی حذف شده و علامت نگارشی (...) جایگزین آن می‌شود. در نوع دیگر آن، شبه‌حذف، حروف آغازین و یا پایانی واژه‌ی ناخوشایند حذف شده و به جای آن از علائم سجاوندی چون خط تیره و... استفاده می‌شود. به نمونه‌هایی از این دست شگرد توجه کنید:

- «فکر می‌کردند ما با هم ارتباط داریم. یعنی آقا جون اصرار داشت. تو اتاقش عکس پیدا کرده بودند، عکس‌های زیادی از زن‌ها و مردها، عکس‌های لخت، بعد یک عکس از من بود...» (پارسی‌پور، ۱۳۶۹: ۲۲۹)

- «هی شعارای الکی... می‌مردند، می‌مردند، شکنجه می‌کشیدند، برای کی؟ برای این بلشویک‌های گه، برای اینها شکنجه می‌کشیدند؟ خب بکشند، اینقدر بکشند تا جان از هرچه ناب‌ترشان دررود... چند سال است خون همه را کثیف کردید؟ نه، خودمانیم...» (همان: ۵۶)

- «وگر نه ارباب رجوعی که خودش دلش می‌خواهد پول دهد، خوب بگذار بدهد» به کسی چه مربوط... از طرفی این زمین‌های وقفی آقا، چه کارها که نمی‌کنند، چه دزدیهایی... و یک‌وقت مرحوم داور... مرحوم داور بعد خودکشی کرد...» (همان: ۵۸)

- «حالا آنجا آب تو دلم تکان نمی‌خورد. یک جوری همه فهمیده‌اند. همه اهل مطالعه‌اند، همه کتاب می‌خوانند. اقلاباً با یک جو شعور طرفی، برای هر کاری...» (همان: ۲۲۶)

پارسی‌پور در پاره‌هایی از رمان «سگ و زمستان بلند»، مانند گفتمان پدر حسین و دکتر شکرانی، از بازگو کردن مطالبی چون نوع بیماری حسین به دلیل معنی منفی و ناخوشایند آن، امتناع ورزیده است؛ به طوری که خواننده با ابهام حاصل از حذف این اپیزودها، مواجهه می‌شود. اینچنین حذف‌هایی اغلب برای تأکید بر موضوع و پیامی مشخص است.

- «سر دکتر زندی داد کشیده بود: زندگی خصوصی من به تو مربوط نیست آقای دکتر... خیال کردی نمی‌دانم چکاره‌ای؟ خودت می‌دانی که می‌دانم، خیال کردی نمی‌توانم سر هر بام و برزنی فریاد بکشم که تو شرفت را...» (دانشور، ۱۳۷۲: ۲۷۵)

- ... شکستن سد جنسیت، نه برای کسی که متعهد است، این ولنکاری‌ها به ما نمی‌برازد... در شکستن سد بایستی متوجه بود که آب، خانه‌ی دهقانی را خراب نکند... لانه‌ی مرغی را... (همان: ۲۵۴)

- ... تساوی جنسیت... چون احمد با پستی بوده... مادری هم وا داده. (همان: ۲۵۵)

اینک به نمونه‌ای از شبه‌حذف از جزیره‌ی سرگردانی توجه کنید:
- هر دو به تلویزیون زل زده بودند که آگهی‌های بازرگانی پخش می‌کرد. زنی با یک دستمال کاغذی در دست می‌خواند: ای خانم. ای آقا، دستمال من حریره. و می‌رقصید... بعد آگهی پودر برف... و حالا فیلم. مردی با صدایی غمگین گفت: روزهای زندگی. ذهن هستی از بار زندگی خم بود و احمد گنجور گفت روزهای جن... (همان: ۲۵۷)

حذف جمله‌ها و جمله‌های مقطع یا کاربرد نشانه‌های فرازبانی از جمله ویژگی‌های ساختاری نوشتار زنانه است. پژوهشگران بر این باورند که زنان در ارتباط کلامی خود، بیش از مردان از نشانه‌های غیرزبانی استفاده می‌کنند. این علائم غیرزبانی در گفتار به صورت حرکات دست و سر، لحن و آهنگ کلام و سکوت و در نوشتار استفاده از سه نقطه یا خط تیره است. (ر.ک: وولف، ۱۳۸۲: ۲۷۰ به نقل از خجسته‌پور، ۱۳۹۹: ۶۲)؛ در دو رمان مورد بررسی از نوشته‌های فرازبانی استفاده شده است؛ یکی نشانه‌ی سه نقطه که از مشخصه‌های برجسته و پربسامد دو اثر است. به طوری که در ابتدا، میانه و انتهای جملات و گاهی برای نشان دادن سکوت و مکث به کار رفته است و دیگری کاربرد نشانه‌ی خط تیره (-) است که این نشانه، نسبت به (...) بسامد کمتری دارد.

۳-۱-۹- استعاره

در مطالعات ادبی، استعاره را رکن اساسی خلاقیت و نمود ویژه‌ی فردیت هنری مؤلف می‌شمارند. استعاره می‌تواند در بافت‌های اجتماعی گوناگون توسط نویسندگان به کار رود تا کارکردهایی در جهت حمایت از گزاره‌های بنیادین و باورهای یک ایدئولوژی و یا نظرگاه خاص ایفا کند. هر بافت اجتماعی دربردارنده‌ی ایدئولوژی غالب و چندین ایدئولوژی مغلوب است. در نبرد میان این ایدئولوژی‌ها در بافت‌های اجتماعی، استعاره‌ها نقش مهمی دارند. در رمان سگ و زمستان بلند و جزیره‌ی سرگردانی در اغلب استعاره‌ها «انسان» درون‌داد دوم قرار می‌گیرد. هنگام فرافکنی فضاها درون‌دادی و چارچوب‌ها به فضای آمیخته، فرهنگ در این استعاره‌ها، نقش بسیار زیادی دارد. این فرهنگ هر جامعه‌ای است که مشخص می‌کند کدام ویژگی هر «حیوان» برجسته‌تر از سایر ویژگی‌ها باشد و هنگام ساخت هر استعاره، کدام «حیوان» به عنوان درون‌داد اول قرار گیرد. نکته‌ی بسیار مهم این است که باید در تغییر و تحولات اجتماعی به تغییر استعاره‌ها نیز توجه کرد. می‌توان گفت که تغییر در برخی از استعاره‌ها می‌تواند

شاخصی باشد برای ارزیابی جنبه‌هایی از تحولات اجتماعی و فرهنگی. شواهد مثال موجود در جدول زیر برگرفته از رمان سگ و زمستان بلند است که مقصد تمامی استعارات، آدمی (پیکره انسان) است و با توجه به مبدأ آن‌ها، صفات و هستارهایی منفی چون: حيله گری، نادانی و حماقت، بی‌اراده بودن، راحت‌طلبی به آدمی نسبت داده شده است:

مبدأ	ویژگی نگاشت‌شده	شاهد	مقصد
حیوان			انسان
موش (هستاری منفی)	جانوری موزی و حيله گر که برای رسیدن به خواسته‌اش راه‌های بسیاری می‌داند. «فرومایگی و مرگ را تداعی می‌کنند.» (سرلو، ۱۳۸۹: ۷۴۷)؛ «نماد نیروهای تاریکی، حرکت مداوم، گردنکشی.» (کوپر، ۱۳۸۶: ۳۵۸)	اغلب دچار این احساس هستم که همانند موشی در یک لایرنت گیر کرده‌ام و این لایرنت در یک آزمایشگاه علمی است و عده‌ای دانشمند می‌خواهند بدانند از میان این تعداد موشی که از مبدأ لایرنتها به سوی پنیری که در مقصد گذاشته‌اند حرکت می‌کنند، کدام باهوش‌ترند. آنچه مرا اذیت می‌کند این است که گویی این دانشمندان با یکدیگر توافق کرده‌اند که باهوش‌ترین موش‌ها را بکشند و مغز آن‌ها را آزمایش کنند. این شاید کار مفیدی است، چون عاقبت شاید روشن بشود که چرا بعضی موش‌ها باهوش‌تر از بقیه هستند. اما موش باهوشی را در نظر بگیر که اتفاقاً متوجه‌ی این شده است که در یک لایرنت آزمایشگاه حرکت می‌کند. خب او چه باید بکند؟ خود را هشیار نشان دهد؟ هیچ بعید نیست که جانش را از دست بدهد. (همان: ۷۱)	آدمی (پیکره انسان)
	نظریه‌ی داروین درباره‌ی حشرات: در شرایطی که باد شدیدی می‌وزد، پرواز		—

پروانه (داروین)	کردن کار سخت و انرژی بر خواهد بود. پس حشرات ترجیح می‌دهند این انرژی را برای پرواز هدر نکنند.	پروانه‌های ضعیف داروین تبعیت کند که همیشه در زیر بوته‌هایی مخفی می‌شوند؟ (همان: ۷۱)
گوسفند (هستاری منفی)	نماد خون‌سردی و بی‌تفاوت و بی‌اراده بودن نسبت به امور	می‌ترسی از این حلوائی که اینجا خیر میکنند چیزی به تو نرسد؟ هیچکس اینجا کاری از تو نمی‌خواهد، اینجا اصلاً کاری صورت نمی‌گیرد که تو بخواهی یک گوشه‌ی آن را بگیری. مردم مثل گوسفندند، مثل گوسفند زندگی می‌کنند. (همان: ۲۸۰)
خر	حماقت، نادانی و سخت‌کاری	می‌فهمید، خودتان را به خریّت زده‌اید. (همان: ۳۰۹)

۴- نتیجه‌گیری

با توجه به داده‌های ارائه شده مرتبط با گونه‌های ممنوعیت زبانی و شگرد زبانی حُسن تعبیر در رمان‌های جزیره سرگردانی دانشور و سگ و زمستان بلند پارسی‌پور، بیشترین موضوعاتی که در هر دو رمان، تحت فرآیند به‌گویی قرار می‌گیرند عبارتند از: واژه‌های قبیح (فحش و ناسزا)، مشروبات الکلی و مواد مخدر، روابط آزاد دختر و پسر، مسائل مربوط به روابط جنسی، هم‌بستری، هم‌آغوشی، بوسیدن، اندام بدن. در دو اثر مذکور شگردهایی نظیر مضاعف‌سازی، حذف، وام‌گیری واژگانی، استعاره، تضاد معنایی، کم‌گفت، ردّ خلف، واژه‌های مبهم و عبارات اشاره‌ای، ابزارهایی در ساخت به‌گویی‌ها برای بیان مفاهیم ضمنی و غیرمستقیم منفی به شمار می‌روند. لازم به یادآوری است که اغلب واژگانی که در حوزه‌ی حسن تعبیر آگاهانه قرار می‌گیرند، حسن تعبیر آگاهانه تعمداً برای فریب، دروغ و یا پنهان کردن کارهای نادرست به کار می‌روند. حسن تعبیر آگاهانه باعث ایجاد ابهام و دوپهلویی در گفتار می‌گردند و باعث می‌شوند افکار مخاطبان و شنوندگان از واقعیت منحرف شوند. این نوع حسن تعبیر برای افراد و نهادهایی که می‌خواهند چیزی را از مردم پنهان کنند و یا نمی‌خواهند آنچه را که واقعاً فکر می‌کنند به زبان بیاورند و یا می‌خواهند درباره‌ی کارهایی که انجام می‌دهند، دروغ بگویند، بسیار جذاب است. در اکثر حسن تعبیر به کار رفته در رمان جزیره‌ی سرگردانی و سگ و زمستان بلند، حسن تعبیری که با شگرد زبان‌شناسی تضاد معنایی، ردخلف و حذف استفاده شده‌اند، در زمره‌ی حسن تعبیر آگاهانه

و غیرصادقانه قرار می‌گیرند، برای مثال به جای واژه‌ی مربوط به مواد مخدر «ماری‌جوانا و حشیش» از واژه‌ی «عسل‌های روح» و یا به جای واژه‌ی «مشروبات الکلی» از واژه‌ی «دوا، دارو» که از شگردهای کم‌گفت بهره گرفته‌اند، استفاده شده است. همچنین در شگرد تضادّ معنایی به جای استفاده از واژه‌ی «فاحشه‌خانه» از واژه‌ی «خیرخانه» استفاده شده است. اینچنین حسن تعبیر، آگاهانه هستند و بخش اعظم حسن تعبیر در رمان‌های مورد بررسی را تشکیل می‌دهند.

منابع

- اولمان، استیفن، (۱۹۸۶م)، «دورالکلمه فی اللغة»، ترجمه کمال بشر، ط ۱، الشباب: القاهرة.
- الزرکشی، بدرالدین، (۱۹۸۸)، «البرهان فی علوم القرآن»، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، ط ۲، دارالمیل: بیروت.
- السامر، سوسن فیصل، (۲۰۱۲م)، «التهذیب الکلامی: دراسه‌ی اجتماعیة تداولیة»، مجله کلیه اللغات، س ۴، ع ۱۲، صص ۱-۳۷.
- الغیلی، عبدالمجید، (۲۰۰۸)، «الألفاظ الدخیله وإشکالیه الترجمه اللغویه والحضاریه»، رساله‌ی ماجستیر، جامعه الأزهر: القاهرة.
- پارسی‌پور، شهرنوش، (۱۳۶۹)، «سگ و زمستان بلند»، چاپ دوم، اسپرک: تهران.
- خطابی، محمد، (۱۹۹۱)، «لسانیات النص: مدخل إلى انسجام الخطاب»، المركز الثقافی العربی: بیروت.
- خجسته‌پور، سعیده و همکاران، (۱۳۹۹)، «مشخصه‌های زنانه‌نویسی در ادبیات داستانی با نگاهی به رمان «سگ و زمستان بلند» شهرنوش پارسی‌پور بر اساس سبک‌شناسی فمینیستی سارا میلر»، دوفصل‌نامه تاریخ ادبیات، دوره سیزدهم، شماره پیاپی ۸۴، صص ۴۷-۷۲.
- داد، سیما، (۱۳۷۸)، «فرهنگ اصطلاحات ادبی (واژه‌نامه - مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی / اروپایی)»، مروارید: تهران.
- دانشور، سیمین، (۱۳۷۲)، «جزیره‌ی سرگردانی»، خوارزمی: تهران.
- رفاهی، بهاره و رضایتی کیشه خاله، محرم، (۱۳۹۹)، «سازوکارهای به‌واژه‌سازی در رمان‌های دوره مشروطه، مطالعه موردی؛ سرگذشت یتیمان، مصاحبه، نیرنگ سیاه»، زبان فارسی و گویش‌های ایرانی، سال پنجم، دوره دوم، شماره پیاپی ۱۰، صص ۱۰۳-۱۲۴.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۹)، «معانی»، چ ۲، میترا: تهران.

- عرب یوسف آبادی، عبدالباسط و افضلی، فرشته، (۱۳۹۷)، «بررسی سازوکارهای حسن تعبیر در ترجمه تابوهای رمان الهوی از هیفار بیطار»، **پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی**، سال ۸، شماره ۱۹، صص ۵۷-۸۰.
- کامل، مراد، (۱۹۶۳)، «**دلالة الألفاظ العربیة و تطورها**»، ط ۱، معهد الدراسات العربیة العالیة: القاهرة.
- موسوی، سجاد و ابراهیم بدخشان، (۱۳۹۳)، «بررسی زبان‌شناختی به گویی در زبان فارسی». **جستارهای زبانی**، د ۵، ش ۱، صص ۱-۲۶.
- نوروزی، علی و حمید عباس‌زاده، (۱۳۸۹)، «حسن تعبیر در زبان و ادبیات عربی: شیوه‌ها و انگیزه‌ها»، **زبان و ادبیات عربی**، د ۲، ش ۳، صص ۱۴۹-۱۷۴.
- وارداف، رونالد، (۱۳۹۳)، «**درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان**»، ترجمه رضا امینی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی: تهران.
- وولف، ویرجینیا، (۱۳۸۲)، «**زن و ادبیات، سلسله پژوهش‌های نظری درباره مسائل زنان**»، گزینش و ترجمه منیژه نجم عراقی و دیگران، چشمه: تهران.
- Allan, K. & K. Burridge (1991). **Euphemism and Dysphemism: Language Used as Shield and Weapon**. New York: Oxford University Press .
- Casas Gomez, Miguel, (2009). "Towards a New Approach to the Linguistic Definition of Euphemism", **Language Sciences**, Vol. 31, Pp 725-739.
- Hammad, O, (2007). "Euphemism: Sweet Talking or Deception", **D , Essay in Linguistic Hogskolan Dalarna**, Spring Term.
- Haspelmath, M (2002), **understanding Morphology**, London: Arnold.
- Inkelas, S, (2006). "Reduplication", in Keith Brown (ed in chief), **Encyclopedia of Languages and Linguistics**, 2nd ed., Vol. 10, Oxford: Elsevier, Pp 417-419.
- Kansu- Yetkiner, N (2006). **Blood, Shame and Fear Self- presentation Strategies in Turkish Womans Talk about their Health and Sexuality**, Turkey: printed by Punto Press.

- Modarresi Tehrani, Yahya ,(2009).“Changes in the Markers of Politeness and Power in Iranian Culture and the Persian Language”**,Journal of Iranian Studies** (Iran Kenkyu).Vol ,5.
- Warren, Beatrice ,(1992).“What Euphemisms Tell us about the Interpretation of Words”**,Studia Linguistica** ,No ,46 (2).Pp ,128-172 .



References

- Al-Ghaylī, Abdolmajid (2008). "Loanwords and the Problem of Linguistic and Cultural Translation." Master's thesis, Al-Azhar University: Cairo.
- Allan, K., & Burridge, K. (1991). *Euphemism and Dysphemism: Language Used as Shield and Weapon*. New York: Oxford University Press.
- Arab Yousofabadi, Abdolbasset & Afzali, Fereshteh (2018). "Examining Euphemism Mechanisms in Translating Taboos in "Al-Hawa" Novel by Haifa Bitar." *Translation Studies in Arabic Language and Literature*, Vol. 8, Issue 19, pp. 57-80.
- Casas Gómez, Miguel (2009). "Towards a New Approach to the Linguistic Definition of Euphemism." *Language Sciences*, Vol. 31, pp. 725-739.
- Dād, Sīmā (1999). *Dictionary of Literary Terms (Glossary - Concepts and Literary Terms in Persian/European)*. Morvārid: Tehran.
- Daneshvar, Sīmīn (1993). *Island of Bewilderment*. Kharazmi: Tehran.
- Hammad, O. (2007). "Euphemism: Sweet Talking or Deception." *Essay in Linguistics*, Höskolan Dalarna, Spring Term.
- Haspelmath, M. (2002). *Understanding Morphology*. London: Arnold.
- Inkelas, S. (2006). Reduplication. In Keith Brown (Ed.-in-Chief), *Encyclopedia of Languages and Linguistics*, 2nd ed., Vol. 10, Oxford: Elsevier, pp. 417-419.
- Kansu-Yetkiner, N. (2006). *Blood, Shame, and Fear: Self-Presentation Strategies in Turkish Women's Talk about Their Health and Sexuality*. Turkey: Punto Press.
- Khatābī, Mohammad (1991). *Text Linguistics: An Introduction to Discourse Cohesion*. The Arab Cultural Center: Beirut.
- Kāmil, Murād (1963). *The Semantics of Arabic Words and Their Development*, 1st ed. The Institute of Higher Arab Studies: Cairo.
- Khojastehpour, Saeedeh, Gozashti, Mohammad Ali, and Abdolhossein Farzad (2020). "Feminine Writing Features in Fiction: A Study of 'The Dog and the Long Winter' by Shahrnush Parsipur Based on Sara Miller's Feminist Stylistics." *Biannual Journal of Literary History*, Vol. 13, Issue 84, pp. 47-72.
- Modarresi Tehrani, Yahya (2009). "Changes in the Markers of Politeness and Power in Iranian Culture and the Persian Language." *Journal of Iranian Studies* (Iran Kenkyu), Vol. 5.
- Mousavi, Sajad & Ebrahim Badakhshan (2014). "A Linguistic Study of Politeness in the Persian Language." *Linguistic Inquiries*, Vol. 5, Issue 1, pp. 1-26.
- Norouzi, Ali & Hamid Abbaszadeh (2010). "Euphemism in Arabic Language and Literature: Methods and Motivations." *Arabic Language and Literature*, Vol. 2, Issue 3, pp. 149-174.
- Parsipur, Shahrnush (1990). *The Dog and the Long Winter*, 2nd ed. Esparak: Tehran.
- Rafahi, Bahareh & Reza'ati Kīshe Khāleh, Moharram (2020). "Mechanisms of Neologism in Constitutional Era Novels: A Case Study of 'The Orphans' Story,' 'The Interview,' and 'The Black Deception'". *Persian Language and Iranian Dialects*, Vol. 5, Issue 2, No. 10, pp. 103-124.
- Sammer, Sawsan Faisal (2012). "Rhetorical Refinement: A Sociopragmatic Study." *Journal of the Faculty of Languages*, Vol. 4, Issue 12, pp. 1-37.
- Shamisa, Siros (2010). *Meanings*, 2nd ed. Mitra: Tehran.
- Ullmann, Stephen (1986). *The Role of the Word in Language*, translated by Kamal Bashar, 1st ed. Al-Shabab: Cairo.



Vardāf, Ronald (2014). *An Introduction to the Sociology of Language*, translated by Reza Amini. Institute for Humanities and Cultural Studies: Tehran.

Warren, Beatrice (1992). "What Euphemisms Tell Us about the Interpretation of Words." *Studia Linguistica*, No. 46(2), pp. 128-172.

Woolf, Virginia (2003). *Women and Literature: A Series of Theoretical Studies on Women's Issues*, selected and translated by Manijeh Najm Araghi & others. Cheshmeh: Tehran.

Zarkashi, Badr al-Din (1988). *The Proof in Quranic Sciences*, edited by Mohammad Abolfazl Ibrahim, 2nd ed. Dar Al-Mil: Beirut.